

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن مدارانه

احمد تابنده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۷ - تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۱۲

چکیده

بحث محکم و متشابه از مباحث مهمی است که قرن‌ها مورد توجه مفسران و محققان مسلمان بوده است. سرآغاز این مبحث در آیه هفتم سوره آل عمران است. با این همه، در قرآن صریحاً ذکر نشده کدام آیات محکم و کدام آیات متشابه است، اما هشدار مهمی را در رابطه با به‌کارگیری آیات متشابه یادآور می‌شود؛ بنابراین لازم است برای اجتناب از فتنه‌های حاصل از تفسیرها و تأویل‌هایی که به کج‌فهمی‌ها و انحرافات و درگیری‌های جمعی و اجتماعی و به‌ویژه سیاسی می‌انجامد، دو مفهوم یادشده و موضوعات وابسته، واکاوی و بازشناسی شوند. در این پژوهش سعی خواهد شد به اندازه توان و به‌صورت مطالعه موردی متن قرآن، به دو مفهوم محکم و متشابه پرداخته، رابطه آن‌ها با یکدیگر بررسی شود، نقش آن‌ها در فهم قرآن ترسیم و رابطه آن‌ها با زیست قرآن مدارانه بررسی شود.

واژگان کلیدی: محکم؛ متشابه؛ ام‌الکتاب؛ راسخون؛ فتنه؛ تأویل؛ تمثیل.

مقدمه

مبحث محکم و متشابه از مجمل‌ترین مباحث قرآنی است، در حالی که می‌تواند بیشترین پرسش را مطرح کند؛ چرا که این مبحث در آیه هفتم سوره آل عمران، با موضوعات و پرسش‌های مرتبط با واژه‌های زیر و ارتباطات معناشناسی و الزامات روان‌شناسی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها همراه است.

محکم، متشابه، ام‌الکتاب، قلب و قلوب (روان و نفس)، زیغ قلب (دل‌تنگی، تنگ‌نظری، ...)، تأویل (تفسیر و تحمیل تفسیر بر متن و برداشت خودخواهانه و منفعت‌طلبانه فردی و گروهی)، فتنه (انحراف، درگیری و تخاصم)، رسوخ و راسخون در علم، بغی، ایمان، تذکر، لب و اولوالألباب.

این واژه‌ها و مفاهیم و ارتباطات آن‌ها، سرتاسر قرآن را در می‌نوردد؛ بنابراین فهم منسجم و سازگار نسبی این مجموعه، نخست، از لحاظ پژوهشی اهمیت بالایی دارد؛ دوم اینکه، روشن شدن آن کمکی بزرگ به تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی در شناخت موقعیت‌های مختلف زندگی و جهت‌گیری‌هاست. این امر مستلزم واکاوی واژه‌ها و بررسی‌های چندجانبه‌ای می‌باشد؛ از این‌رو نیاز است الگوهای تهیه و تدوین شوند. بی‌گمان این‌گونه پژوهش‌ها و بررسی‌ها، بسته به دانش پژوهشگران و وسعت نظر آنان و حوزه‌های مورد توجه در طیفی وسیع که این آیات در آن‌ها کاربرد دارد، می‌تواند بر گستردگی و عمق پژوهش‌ها و نتایج آن‌ها تأثیرگذار باشد. در ادامه بر پایه هدف این پژوهش، بررسی موجزی انجام خواهد گرفت.

اکنون، بحث را با بررسی آیه هفتم سوره آل عمران آغاز می‌کنیم:

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ دُنْيَا آيَاتٍ (آنچه) متشابه آن هستند تا فتنه‌انگیزی کنند و به دنبال تأویل آن هستند، حال آنکه تأویلش را جز خداوند ﴿مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم است که مادر (اساس) کتاب است و بخشی دیگر آیات متشابه است. پس آن‌ها که در قلب‌هایشان انحراف است به نمی‌داند و راسخون در علم می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه آن از سوی پروردگار ماست و جز خردمندان متذکر نمی‌شوند. (آل عمران، ۷)

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۱۵

واژه «متشابه» و مشتقات آن دوازده بار در قرآن آمده و در معانی متفاوتی از قبیل تنوع، گوناگونی، ابهام، ابعاد و جنبه‌های متفاوت، تشابه و همسنگی، به کار رفته است.

۲. ﴿لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾

واژه «راسخ» در دو آیه ذکر شده است؛ نخست در آیه یادشده و دوم در آیه ۱۶۲ سوره نساء. از آنجاکه در این آیه، واژه «راسخ» برای یهودیان مؤمن به کار رفته، این واژه را شاید نتوان ویژه گروهی خاص (آن‌گونه که برخی مفسران در نظر گرفته و مقصودشان امامان معصوم (ع) است و یا محدود به مؤمنان مسلمان قلمداد کرد، بلکه می‌تواند دارای اطلاق عمومی باشد.

در آیه نخست، راسخان در علم، اعتقاد خود را مبنی بر اینکه کل آیات مطروحه در قرآن از سوی خداوند ﴿وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ولی راسخان در علم (از بین) آن‌ها (اهل کتاب) و مؤمنان (مسلمان) به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و نیز برپادارندگان نماز و زکات‌دهندگان و ایمان آورندگان به خداوند و روز بازپسین، آنان را به زودی پاداشی عظیم خواهیم داد (نساء، ۱۶۲) است، مطرح می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد که آن‌ها ممکن است درباره برخی از آیات کتاب دچار مشکل برداشت شوند، لیکن مشکلات یاد شده را تأویل به عدم شناخت و کوتاهی فهم خود می‌کنند و نه عدم ارتباط آن با خدای متعال، چون پیامبر را راست گو می‌دانند.

آیه دوم، ویژگی راسخان در علم (از ادیان الهی) و نیز مؤمنان (به اسلام) و ایمان به تمام آنچه از سوی خداوند نازل شده را چه در کتاب‌های گذشته و چه در قرآن، عنوان می‌کند.

در ادامه آیه ۱۶۲ نساء، وحی و نزول آیات الهی امری جامع و مستمر در قرون و اعصار گذشته عنوان می‌شود (۱۶۳ تا ۱۶۵)، سپس در آیه ۱۶۶، خود خداوند و ملائکه را بر صدق این آیات و نزول آن‌ها شاهد می‌گیرد و بر آن‌ها مهر تأیید می‌زند و در نهایت در آیات ۱۷۴ و ۱۷۵ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا﴾

بدین ترتیب، نزول آیات قرآن را امری بدون تردید و برای راهنمایی، راهبری (برهان)، روشنگری (نوراً مبینا) و طی طریق در صراط مستقیم (پایدار و بی اعوجاج) قلمداد می‌کند.

با توجه به معانی آیات یادشده، روشن است که این دو آیه، دارای فصل مشترك با یکدیگرند؛ زیرا در هر دو بحث ایمان، نزول وحی، علم و موضوع رسوخ علمی مطرح شده است. اگر آیه ۷ سوره آل عمران را همراه با آیات ۸ و ۹ در نظر بگیریم و نیز آیات ۱۶۲ تا ۱۷۵ سوره نساء را با یکدیگر مورد توجه قرار دهیم (که روشنگر و مکمل آیه ۱۶۲ است)، رابطه دو آیه ۷ آل عمران و ۱۶۲ نساء کاملاً وسیع‌تر و از لحاظ مفهومی عمیق‌تر می‌شود.

شاید آنچه با توجه به آیه ۱۶۲ سوره نساء باعث روشن‌تر شدن معنای رسوخ در علم می‌شود، این مفهوم باشد که رسوخ در علم و به‌ویژه واژه «راسخ»، مختص مؤمنان به دین پیامبر اسلام نیست. با این نتیجه‌گیری، شاید بتوان گفت که این دعوی که واژه «راسخ» به «معصومان» محدود می‌شود نیز مضیق است و این محدودیت الزاماً موجه نخواهد بود.

از اینجا می‌توان با توجه به مفاهیمی که در دو آیه یادشده آمده، جمع‌بندی اولیه‌ای از معنای راسخون ارائه کرده و گفته شود راسخان در علم کسانی هستند که:

۱. در مدعای پیامبران مبنی بر حامل وحی بودن و انتساب کتب (تورات، انجیل، قرآن...) و آیات مطروحه توسط آن بزرگان به خداوند، اطمینان دارند؛

۲. مفاهیم کتب الهی و به‌ویژه قرآن را محدود به فهم خود نمی‌کنند؛

۳. به خداوند و رستاخیز ایمان دارند و اهل حکمت (اولوالالباب) و تعقل هستند؛

۴. برپا دارنده نماز و زکات هستند (ارتباط مستمر با خداوند و استقرار مفهوم صلاة و نیز از خود گذشتگی)؛

۵. در تفسیر کلام الهی شتاب‌زده و بی‌تاب نیستند و به نادانسته‌های خود اعتراف می‌کنند و برای تأویل کلام الهی (و نتایج امور) صبر دارند؛

۶. نیت آن‌ها در فهم کلام الهی، هدایت خود و دیگران است و نه ایجاد کثی و گمراهی.

با توجه به مطالب پیشین، اکنون به آیه هفتم سوره آل عمران باز می‌گردیم. پیش از هر چیز، عبارت ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ را می‌توان ترغیب یا تشویقی

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۱۷

قلمداد کرد که خداوند می‌فرماید انسان‌های فهیم به دنبال رسوخ در علم هستند؛ یعنی در دانسته‌ها (آنچه از آیات و نشانه‌ها که واژگانی دارای معانی متعارف است) به دنبال معانی و مفاهیم عمیق‌تر و یا مصداق‌های هر چه روشنگرانه‌تری هستند. با آوردن «اولوالألباب» و تذکری که درباره اولوالألباب این آیات که دارای جنبه‌های مختلف (ام‌الکتاب، پایه‌ای، اساسی، ریشه‌ای) و نیز متشابهات (تمثیلات، تنوعات، لایه‌ها، فروع و شاخه‌ها) هستند این ترغیب و تشویق به تعمق در مفاهیم آیات را تداوم می‌بخشد (خدای متعال) و جنبه‌های مختلف آن را به واکاوی و کاوش و تحقیق و تفکر ترغیب می‌کند، ولی در عین حال هشدار را برای توجه به کژ راه‌های تفسیری و تأویلی لازم می‌داند؛ بدین معنا که می‌فرماید در فهم متشابهات (تمثیلات، مصداق‌ها و...) و شکافتن آن‌ها باید مراقب بود که هواهای نفسانی از سوی شخص مفسر و یا افرادی که ممکن است به تحریک‌های مختلف دست بزنند، باعث ایجاد فتنه و تخریب نشود؛ بنابراین هرگاه در ارائه تفسیر یا تأویلی شقاق و اشتقاق میان مردم و فساد و تباهی ظهور کند و نتایج حاصل شود که با اصل و پایه‌های قرآن و اساس آن (محکّمات) در تضاد باشد یا به عبارتی نقض غرض از هدایت و راه‌یابی باشد، باید از آن اجتناب کرد.

آیات هشتم و نهم که پس از این آیه می‌آیند، بیانگر این آگاهی و ارتباط قلبی مفسران راستین با خداوند است و نگرانی‌های آنان را بیان می‌دارد که در راز و نیاز خود می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛ پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه هدایت‌مان کردی، دچار زیغ (کثری و انحراف) مگردان و از نزد خود رحمتی به ما ارزانی فرما، زیرا تو بخشنده‌ای. (آل عمران، ۸)

سپس در آیه نهم، نگرانی‌شان را از عاقبت اعمالشان بیان می‌کنند و به عبارتی درباره نتایج اعمال و افکار و تفاسیر و تعابیر خود مراقب و اندیشناک‌اند.

اهمیت شناخت محکّمات یا زیربنای مفاهیم قرآن

با بررسی کلی قرآن از طریق مقایسه و پیدا کردن شباهت‌های سوره‌ها و آیات، می‌توان به این واقعیت رسید که برخی آیات یا برخی از مجموعه‌های آیات حاوی حقایقی هستند که بنیان و سنگ بنای برخی از دیگر آیات یا برخی از مجموعه‌های آیات دیگر است؛ بدین معنی شمار معدودی از حقایق (آیات) وجود دارد که زیربنای مفاهیم آیات دیگر است. بدین ترتیب، با

دانستن آن آیات یا مفاهیم بنیادی، می‌توان به تبیین یا تحلیل و مقاصد آیات یا سوره‌ها دست یافت. آیاتی از قبیل ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ (انعام، ۱۱۵) که مفهوم پایه‌ای بسیاری از آیات را فراهم می‌آورد که برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱. ﴿وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (شوری، ۱۵)
۲. ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾ (مائده، ۸)
۳. ﴿وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف، ۱۵۹)
۴. ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (مائده، ۸)
۵. ﴿وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كِتَابًا بِالْعَدْلِ﴾ (بقره، ۲۸۲)
۶. ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا﴾ (نساء، ۵۸)
۷. ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُر بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (نحل، ۷۶)
۸. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِثْنَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (نحل، ۹۰)
۹. ﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات، ۹)
۱۰. ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ (طلاق، ۲)
۱۱. ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ (نساء، ۱۲۹)
۱۲. ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف، ۱۸۱)
۱۳. ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ (انعام، ۱۵۲)
۱۴. ﴿مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (انفطار، ۶-۷)

درباره واژه «صدق» و مشتقات آن حدوداً ۱۵۵ آیه وجود دارد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء، ۸۷)
۲. ﴿وَالْفَاتِنِينَ وَالْقَانِثِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ (احزاب، ۳۵)

۳. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (یونس، ۲)
۴. ﴿وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (شعراء، ۸۴)
۵. ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر، ۳۳)
۶. ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ (انعام، ۱۱۵)
۷. ﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ (مانده، ۱۱۹)
۸. ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم، ۵۴)
۹. ﴿وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (حجر، ۶۴)
۱۰. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۷۷)
۱۱. ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ﴾ (زمر، ۷۴)
۱۲. ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ﴾ (انبیاء، ۹)
۱۳. ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (احزاب، ۲۳)
۱۴. ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (صافات، ۳۷)
۱۵. ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس، ۵۲)

در يك متن هر چه يك واژه با معنای مستقل و نه حروف ربط بیشتر تکرار شده باشد، ارتباط بیشتری با دیگر واژگان و مفاهیم دارد. این امر می‌تواند در نهایت آن واژه یا مفهوم را به عنوان زیربنای دیگر مفاهیم و یا روشن‌کننده مهمی برای آن مفاهیم قرار دهد. همین امر درباره عبارات نیز می‌تواند صادق باشد؛ برای نمونه عباراتی از قبیل «هو العزیز الحکیم»، «هو العلی العظیم»، «هو التواب الرحیم»، «هو الرحمن الرحیم» و ... که به وفور در قرآن تکرار شده، نشان می‌دهد که اسما و صفات و افعال خداوند به عنوان مبانی و پایه‌های کتاب قرآن و بنابراین جزء محکومات قرآن هستند. این مفاهیم و واژگان و عبارات (آیات) گرچه ممکن است به تفسیر و تعبیر نیاز داشته باشند، در عین حال سنگ بنای تأویل و تفسیر شمار بسیاری از آیات و مفاهیمی است که در قرآن نهفته و به صورت رمزی، تمثیلی، مصداقی، امثال (مثل‌ها و موارد تاریخی، ...)

یا تشبیهی (تشبیهات) بیان شده است. مفاهیم بنیادین (ام، ریشه، اصل) که تحت عنوان محکم یا زیربنا مطرح می‌شوند، از لحاظ شمار، نسبت به دیگر مفاهیم و آیات کمتر، اما از لحاظ تکرار (بسامد) بیشتر تکرار شده‌اند. این مفاهیم و آیات دارای ارتباط تنگاتنگ و چندجانبه با یکدیگرند. همان‌گونه که در آیات یاد شده درباره دو مفهوم صدق و عدل مشاهده می‌شود، آن‌ها زیربنای آیاتی قرار دارند که تبیین‌کننده و شامل مفاهیم زیر هستند:

۱. ارتباط میان خدا و انسان و هدایت انسان توسط هادیان و پیامبران؛

۲. امهات حقایق و آیاتی که درباره «حقیقت» و «واقعیت» انسان مطرح است؛

۳. حقایق و آیاتی که درباره آخرت مطرح شده است.

شناخت امهات یا اصول مفاهیم قرآنی، مانند شناخت مفاهیم هر سیستم فکری، علمی و عملی، برای داشتن یک تصویر یا جمع‌بندی کلی و روشن از اهداف، مقاصد، مسیرها و رهیافت‌هایی که قرآن برای تعاریف و الگوهای که از جهان‌بینی یعنی نگرشی که به حیات و جهان عرضه کرده، دارای اهمیت بنیادین است.

با داشتن چنین تصویری، چشم‌اندازی که برای انسان از جنبه‌های مختلف مطرح شده و اینکه قرار است او را به کجا هدایت کند، آشکار می‌شود؛ به عبارت دیگر تکلیف انسان با خودش، دنیایی که در آن زندگی می‌کند و خدای قرآن آشکار می‌شود. همچنین، انسان می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا راهی که قرآن مشخص کرده، ارزش ورود و ادامه دادن دارد؟ تا چه اندازه لازم است برای آن سرمایه‌گذاری کند؟ چه هزینه‌هایی را باید تحمل کند و چه انتظاراتی داشته باشد؟ انسان مورد تعریف قرآن چه ویژگی‌ها یا قابلیت‌هایی را می‌تواند کسب کند و این ویژگی‌ها با فهم سلیم و عقلایی یا شهودی چه سازگاری یا تضادهایی می‌تواند داشته باشد؟

با تشخیص و شناخت جایگاه هر چه بهتر محکومات، نظرگاه روشن‌تری در باب اینکه سیستم فلسفی قرآن چیست و آیا اصولاً چنین سیستمی وجود دارد یا نه می‌تواند برای انسان شکل گیرد. در آن صورت امکان مقایسه سیستم یادشده با نظام‌های فکری _ فلسفی دیگر (مکاتب یا ادیان) قابل بررسی است. از این طریق، مزیت‌ها و کاستی‌های این سیستم‌ها را می‌توان نسبت به یکدیگر به‌طور سامان یافته و با معیارهای مشخصی ارزیابی و انتخاب کرد.

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۲۱

محکومات، به بیان دیگر، مجموعه و منظومه بنیادهای تفکر قرآنی را تشکیل می‌دهد و تعیین و ترسیم آن به ایجاد تصویری اصولی و سامان‌یافته از این تفکر می‌انجامد. از این رو، مستلزم نظام فلسفی و روش‌شناسی ویژه خود است، کاری که بعضاً در این نوشته، سعی شده انجام گردد.

رابطه محکومات و متشابهات

تاکنون در این پژوهش سعی شده است تا ضرورت تشخیص محکومات روشن شود. در عین حال، نمونه‌هایی از محکومات ارائه شد. افزون بر آن، حوزه کارکرد محکومات مورد توجه واقع شد. در یک جمع‌بندی کلی ابتدایی، محکومات حوزه عمل در زمینه‌های زیر است:

۱. توحید (اسماء، صفات، افعال) [سوره اخلاص یک مورد از بارزترین محکومات قرآنی است]؛
۲. وحی و هدایت (عام و خاص یا نبوت و امامت)؛
۳. معاد (حاصل حیات و خلقت و تداوم آن)؛
۴. عدالت (در عمل خداوند، انسان، جهان).

مبانی قرآنی در زمینه‌های فوق را محکومات قرآنی تشکیل می‌دهد که می‌توان به آن مجموعه «آیات محکومات» اطلاق کرد. ضامن حقانیت هر چهار بنیان فوق، صدق «صداقت» است؛ زیرا اگر صدق وجود نداشته باشد تمام سیستم یادشده از لحاظ بنیان مفاهیم و نیز ارتباط میان آن مفاهیم متزلزل می‌شود و از هم می‌پاشد.

شاید بتوان با اطمینان اظهار کرد که در میان مسلمانان، اختلاف چندان بر قبول مبانی فوق وجود نداشته باشد. همه مسلمانان بر توحید به عنوان مبنای مکتب اسلام، وحدت در خلقت و پذیرش خدای متعال به عنوان خالق جهان و معبود یگانه بودن او اتفاق نظر دارند. درباره دیگر مبانی نیز چنین است، اما کجا اختلاف نظر پیش می‌آید؟

اختلاف نظر، در مصداق‌ها و بیش از آن در عمل به تبعات پذیرش اصول فوق بروز می‌کند. گذشته از بحث‌های نظری در باب مصادیق و تبعات، آنچه باعث اختلاف‌های بارز و مخاصمات می‌شود، تأثیر عنصر روانی _ انسانی (نفسانی) و خودخواهی‌ها و به عبارتی تفسیرهای وابسته به هواهای نفسانی و حل یا ایجاد مسائل با توجه به منافع شخصی است؛ به عبارت دیگر همان عنصر صداقت (خلوص) که ضامن حقانیت اعتقاد و ایمان به چهار اصل مطروحه و در واقع

يك عامل مشترك الاهى _ انسانى است، هنگامى كه تحت تأثير منافع و خواسته‌هاى يك طرفه يا قطب شخصى قرار گيرد، چهار اصل اساسى مكتب كه تبیین موقعیت‌هاى عینى و محیط اجتماعى را بر عهده دارند، با تفسیرهاى انحرافى و آلوده به منافع فردى، گروهى و حتا در سطح ملی یا جهانی عرضه و روبرو خواهند شد. از این رو، تضاد منافع پیش می‌آید و جنگ‌ها و مخاصمات بروز می‌کند. این مطلب توضیحی است که به نظر می‌رسد آیه هفتم سوره آل عمران عنوان می‌کند: ﴿... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...﴾؛ اما آنان که در قلب‌هایشان انحراف (کژى) است به دنبال متشابهات اند تا (با سو استفاده از آن‌ها) فتنه انگیزی و تأویل (انحرافى) کنند. . . .

آیه ۲۱۳ سوره بقره، توضیح و تفصیلی است بر این مسئله:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

در این آیه علت اختلافات را تأثیر بغی (خودخواهی، حسادت، هوای نفس) در دانش (بینات) عنوان کرده و در آیه هفت آل عمران «زیغ در قلب» را که کژى یا به عبارتى انحراف از راستى و صداقت و از تبعات هوای نفس و خودخواهی می‌باشد مطرح کرده است. در قرآن موارد بسیاری در این باب با ذکر نمونه‌هاى مختلف بحث شده که از آن جمله سوره مبارکه «بینه» ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾ است.

يك بار ديگر به تطابق آیات ۲۱۳ بقره و ۷ آل عمران می‌پردازیم. در آیه ۷ می‌فرماید: مؤمنان هنگامى كه با متشابهات (مسائل و آیاتى كه تأویل آن‌ها در موقعیت‌هاى سخت و پیچیده مشكل است و تصمیم‌گیری سریع درباره آن‌ها ممكن است به فتنه و اختلافات بینجامد) روبرو می‌شوند (با صداقت) به خداوند مراجعه می‌کنند و سریع نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری نمی‌کنند. در آیه ۲۱۳ بقره می‌فرماید: خداوند در چنین موقعیت‌هاى اختلاف‌برانگیزی به اذن خود به مؤمنان کمک می‌کند و آن‌ها را هدایت می‌کند و صراط مستقیم را پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد.

از نتایج هوای نفس و کژ راه‌ها و کژخواهی‌ها، تیره‌وتار ساختن موقعیت‌ها و حقایق است. آیه ۴۲ سوره بقره روشنگر این گونه عملکرد است: ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۲۳

أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ حق را با باطل نیامیزید و حق را درحالی که از آن آگاهیید (علم به آن دارید) کتمان (و پنهان و تارک) نکنید.

هرچند روی سخن این آیه با بنی اسرائیل است، ولی حقیقت آن يك امر عمومی و فراگیر در دنیای واقعی انسان‌هاست که همواره و در همه ملت‌ها می‌تواند اتفاق افتد.

با مرور دیگری بر آیه هفتم سوره آل عمران با توجه به عبارت «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» رفتن به دنبال متشابهات بدون در نظر گرفتن محکومات (چهار اصلی که مطرح شد با محور صداقت)، دو علت دارد:

۱. ابتغاء (پیگیری و اصرار بر ایجاد) فتنه؛

۲. ابتغاء (اصرار بر) تأویل.

هر دو مورد از مصادیق ایجاد اختلاف، ایجاد موقعیت‌های منجر به درگیری، عدم سازش، ارائه پاسخ‌های نابجا، نتیجه‌گیری‌های زود هنگام و جلوگیری در تداوم فرآیندهای تعامل سازنده است. در چنین موقعیت‌هایی یا شبهه‌ها و اشتباهات بروز می‌کنند یا شبهه‌ها باعث ایجاد اختلافات ناهنجار و فتنه‌ها می‌شود.

ابعاد مطرح شدن متشابهات در قرآن

قرآن دست‌کم از دو جنبه متشابهات را مطرح می‌کند:

۱. از جنبه تمثیل و توسعه ذهن در مواردی که مثال عینی برای مفاهیم وجود ندارد؛ همانند توصیفات و تمثیل‌هایی که برای بهشت، جهنم، قیامت، خلقت انسان (به‌عنوان یک مفهوم)، صفات خداوند، ملائک و ... ارائه شده است؛

۲. تفصیل و تبیین موقعیت‌ها (جنگ، صلح، روابط اجتماعی، قوانین تاریخی و...) برای به دست دادن مصادیق به‌منظور عبرت‌گیری و یافتن شیوه‌های مناسب برای به‌کارگیری آن‌ها و یا الگوگیری به‌منظور ابداع روش‌های متناظر برای حل مسائل در موقعیت‌های مشابه یا بدیل در طول تاریخ.

مطالبی که در این رابطه مطرح می‌شود عمدتاً به‌صورت «ضرب‌المثل» یا «ضرب‌الله مثلاً» آمده است که شمار آن‌ها در حدود ۲۷ مورد است؛ برای نمونه در آیه ۴۳ سوره عنکبوت آمده

است: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِيبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾؛ و این مثال‌ها را برای مردم می‌آوریم و غیر از انسان‌های عالم (فهمیده) دیگران درباره آن نمی‌اندیشند. همچنین در آیه ۲۱ سوره حشر آمده است: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِيبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾؛ و این مثال‌ها را برای مردم می‌آوریم باشد که تفکر کنند.

اکنون به بررسی برخی از این موارد می‌پردازیم:

۱. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾

(ابراهیم، ۲۴)

خداوند برای روشن کردن و مقایسه مطالب حق و رشد دهنده و پایدار در برابر مطالب و رویدادهای خبیث و زشت و خوارکننده، تمثیلی می‌آورد و آن‌ها را به دو درخت تشبیه می‌کند که اولی ریشه ثابت و پایدار و شاخه‌های بالا رفته و شاداب و رشد یافته دارد که با استمداد از قوانین الهی در هر برهه میوه‌ها و نتایج مفیدی می‌دهد و در مقابل، درخت دوم درخت فاسدی که ریشه‌اش فاسد است و هیچ‌گونه ثبات و پایداری ندارد.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نور، ۳۵)

این آیه ابعاد مختلفی دارد و از آن جمله، تمثیلی است برای آشنا ساختن انسان به ویژگی‌های خداوند (اسماء، صفات و افعال الهی) از طریق تشابه این ویژگی‌ها به نور که هیچ خلل و تاریکی و کاستی و کثری در آن نیست.

۳. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد، ۱۷)

در این آیه مقایسه‌ای است میان ظاهر زندگی دنیا که آن را به کفی که بر روی آب دریا و سیل و فلزات مذاب ظاهر می‌شود که بی‌فایده و از بین رفتنی و زودنی است تشبیه کرده است در

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۲۵

مقابل باطن و اصل ماندگار آن. در مقابل آن ظاهر، آب باران پرمفعت و فلزات مفید که برای انسان پرفایده و حیات‌بخش است و در اثر ذوب شدن، پالوده و پاک می‌شود را مطرح کرده که بر روی زمین باقی می‌ماند. بدین ترتیب، حق و باطل را برای انسان توصیف و تفاوت ماهوی آن‌ها را به تصویر کشیده است.

تمثیلات قرآنی که با عنوان «ضرب المثل» آمده عمدتاً در این آیات قابل بررسی است: ۱۱۲ نحل، ۲۸ روم، ۲۹ زمر، ۱۰ تحریم، ۱۱ تحریم، ۵۸ روم، ۲۷ زمر، ۴۳ عنکبوت، ۲۱ حشر، ۲۶ بقره، ۱۷ رعد، ۲۵ ابراهیم، ۳۵ نور، ۳ محمد، ۳۲ کهف، ۴۵ کهف، ۱۳ یس، ۷۳ حج، ۵۷ زخرف.

در موارد بسیاری هم واژه «مثل» و مشتقات آن آمده که با مراجعه به المعجم المفهرس می‌توان آن‌ها را بررسی کرد. شمار آن‌ها در حدود ۱۷۰ مورد است. این تمثیلات، تشبیهاتی است برای روشن‌گری و نشان دادن حقایق به‌گونه‌ای تصویری و قابل تفکر و به‌عبارت‌دیگر، خارج کردن مفاهیم مشکل از دایره تجرید و قابل فهم و لمس کردن آن‌ها.

نکته مهم اینکه در زبان فارسی گفته می‌شود «در مثل مناقشه نیست»؛ یعنی تمثیلات برای روشن کردن مسائل و تقریب آن‌ها به ذهن و روشن‌گری است؛ بنابراین نباید این مثل‌ها را با باریک شدن در الفاظ یا تصاویرشان عین واقعیت قلمداد کرد و مورد مناقشه قرار داد. هشداری که قرآن درباره برداشت از برخی آیات ذکر می‌کند نیز از همین جهت است. خداوند می‌فرماید که ما در قرآن آیاتی قرار داده‌ایم تا مسائل را برای شما از طریق تمثیلات روشن و به ذهن شما (عموماً با واژه ناس همراه است) آشنا سازیم. یکی از مطالبی که در قرآن بسیار به آن اشاره شده، مسئله بهشت و جهنم است؛ برای نمونه به آیات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ (رعد، ۳۵)

۲. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ (محمد، ۱۵)

در آیات دو تمثیل مکمل یکدیگر برای تصویر کردن بهشت در ذهن مردم آورده شده است. مسلم است که این آیات برای ایجاد انگیزه و به فکر واداشتن مردم است تا بدانند که خداوند آن‌ها را به آسایش ابدی و جهانی دعوت می‌کند که از فساد و مفسده و شرهای این دنیا در آن خبری نیست و انسان کوشا در این جهان فعلی به دنیایی وارد خواهد شد که کاملاً شامل رشد و خوشبختی و رضایت خداوند و قرب به او و هم‌سخنی با اولیاء و پاکان و نیکان است (و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین).

در يك نظرگاه، واژه «مثل» در قرآن به پنج معنا آمده است:

۱. حکایات تمثیلی: ﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ﴾ (کهف، ۳۲)
۲. داستان‌ها و تاریخ گذشتگان به اعتبار آنکه محل تأمل و عبرت هستند: ﴿وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (بقره، ۲۱۴)
۳. به معنای شبیه و مشابه: ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا...﴾ (زخرف، ۱۷)
۴. به معنای صفت و ویژگی: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ...﴾ (نحل، ۶۰)
۵. به معنای نمونه کامل و الگو: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (زخرف، ۵۹)

این را نیز باید در نظر گرفت که تمثیل دست‌کم دارای دو جنبه است:

الف. تقریب به ذهن از طریق ارائه يك مثال ملموس و یا مشابه موضوع مورد بحث برای قابل فهم کردن مطلب اصلی برای عموم مردم؛

ب. ایجاد روزنه‌ای برای ورود به ژرفای مفاهیم مورد نظر و ارائه تفاسیری نوین برای اهل نظر (راسخون فی العلم).

برای نمونه آیه ۱۰۹ سوره کهف: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِذَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾؛ بگو اگر دریا مرکب شود برای کلمات پروردگرم

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۲۷

(نوشتن و مکتوب کردن و ذکر و توصیف آیات خداوند) دریا پایان می‌پذیرد پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان یابد؛ هرچند که همانند آن (دریاهای دیگری نیز) به کمک آورده شود (کهنف، ۱۰۹)

این آیه که نشانگری است بر درک بی‌نهایت وجوه خلقت خداوند و تنوع آیات و نشانه‌های او، از تمثیل چگونگی مکتوب کردن و نام بردن و توصیف کردن مطالب در زمان گذشته گرفته شده است که کتابت و ثبت و ضبط کردن از طریق کاغذ و قلم و مرکب بود. ذهن ساده به عظمت و اهمیت خلقت و تنوع و ژرفای آن، با این تمثیل به راحتی آشنا و دچار اعجاب می‌شود. اما ذهن پیچیده، روزنه‌ای می‌یابد تا در باب وسعت رحمت الاهی و ژرفای آن به تفکر بپردازد، مسئله را پیگیری کند، به سفر برود، درباره نشانه‌ها و پدیده‌ها تحقیق کند و یافته‌های خود را به صورت سیستماتیک مکتوب کند تا بتواند اندکی از این دریای بی‌پایان را با عنایت خداوند و تشویقی که او فرموده به سود خود و دیگران در دسترس قرار دهد و بدین وسیله مفهوم شکر را در عمل جاری سازد و عینیت بخشد، اما در همین حال، می‌توان تمثیل این آیه را دستاویزی برای مناقشه قرار داد و عنوان کرد که قرآن اکنون چه پاسخی دارد برای این همه کشفیاتی که درباره وسایل و دستگاه‌های ثبت و ضبط الکترونیک و غیره وجود دارد که نیازی به قلم و کاغذ و مرکب ندارند و میلیاردها برابر مرکب و کاغذهای دنیا ممکن است قابلیت ثبت و نگهداری اطلاعات را داشته باشند؟ در مقابل نیز می‌توان به این مسئله ارجاع داد که آب دریا از قطرات تشکیل شده و هر قطره آب اگر $1/100$ سانتیمتر مکعب باشد، آنگاه میزان آب دریاهای زمین چند تریلیون تریلیون قطره است که با آن می‌توان میلیاردها اگزابایت (10^{18} byte) اطلاعات را نگاشت و منتشر کرد و...؛ بنابراین این تمثیل، خود می‌تواند به عنوان دستاویزی برای مناقشه‌های طولانی و بی‌انتها قرار گیرد.

تکرار واژه «مثل» و شقوق مختلف آنکه نزدیک به ۱۷۰ مورد است، نشان از اهمیت فن استفاده از تمثیل در قرآن دارد. با توجه به ۱۱۴ سوره قرآن، روشن می‌شود که به طور متوسط در هر سوره قرآن تقریباً یک‌ونیم تمثیل یا تشبیه آمده است، ولی با توجه به اینکه در بسیاری از سوره‌ها، نامی از واژه مثل و مشتقات آن نیست، ولی مثل‌هایی آورده شده، اهمیت و نقش مهم مثل‌ها، الگوها و تصویرگری برای قابل فهم کردن مسائل و موضوعات مورد نظر قرآن آشکار می‌شود.

حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که به فواید مثال‌های قرآن اشاره می‌کند: ﴿أَمْثَالُ الْقُرْآنِ لَهَا فَوَائِدٌ فَأَنْعَمُوا النَّظَرَ وَتَفَكَّرُوا فِي مَعَانِيهَا وَلَا تَمَثَّرُوا بِهَا﴾؛ مثل‌های قرآن دارای فوایدی است، در آن دقت نظر و در معانی آن تفکر کنید و به گونه‌ای گذرا به آن ننگرید.^۱

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: ﴿فَإِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى خَمْسَةِ وُجُوهِ: حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ مُحْكَمٍ وَ مُتَشَابِهٍ وَ أَمْثَالٍ، فَأَعْمَلُوا بِالْحَلَالِ، وَ دَعُوا الْحَرَامَ، وَاعْمَلُوا بِالْمُحْكَمِ، وَ دَعُوا الْمُتَشَابِهَ، وَاعْتَبِرُوا بِالْأَمْثَالِ﴾^۲؛ به درستی که قرآن بر پنج وجه نازل شده است: حلال و حرام و محکم و متشابه و مثل‌ها، پس به حلال عمل کنید و حرام را واگذارید و به محکم عمل کنید و متشابه را واگذارید و از مثال‌های آن عبرت بگیرید. «واگذاشتن متشابه» به معنای نشناختن یا رها کردن نیست؛ چراکه اگر قرار بود آیات متشابه را رها کنیم، چه دلیلی برای آوردن و ذکر آن‌ها بود؟ بلکه برعکس با دقت در آیاتی که متشابه به نظر می‌رسند، همانند دقت در حرام‌ها که پیامبر به واگذاشتن آن‌ها توصیه فرموده‌اند، باید آن‌ها را طبق قواعد و اصولی از قبیل آنچه پیش‌تر مطرح شد، شناسایی و علل و نتایج آن‌ها را بررسی کرد و به رموز آن‌ها پی برد و از پرتگاه‌های تفسیر و تأویلی که باعث فتنه می‌شود اجتناب کرد.

از امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه نقل شده است: ﴿كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُحْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ حَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ﴾؛ کتاب پروردگارتان را در میانتان بر جا نهاد که بیانگر حلال و حرام او و واجبات و مستحباتش و ناسخ و منسوخش و رخصت‌ها (جایزها) و فرمان‌هایش و خاص و عامش و پندها و مثل‌ها - هایش است. (بخشی از خطبه یکم نهج‌البلاغه)

نسبی بودن متشابهات

آیات قرآن برای نازل کننده آن، یعنی خداوند، به محکم و متشابه تقسیم نمی‌شود؛ چون برای او همه واضح و روشن‌اند. محکم و متشابه بودن آن نسبت به ما و دانش و معرفت انسان است. هر آیه‌ای ممکن است برای فرد یا گروهی (متخصص یا غیرمتخصص) متشابه به نظر آید. این

۱. نك: مدنی شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۱ / ۴۶۱.

۲. نك: مجلسی، ۱۳۹۳: ۸۹ / ۱۸۶.

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۲۹

بدان معناست که ممکن است در تفسیر و تأویل آن با ابعاد و لایه‌ها، پیچیدگی و یا با ابهام‌هایی روبرو شوند. از اینجا ممکن است احتمال اختلاف و زمینۀ ورود منافع فردی یا گروهی در تعبیر و نتایج و برداشت‌ها فراهم شود؛ بنابراین متشابه بودن، الزاماً یک امر ثابت برای همگان نیست و بستگی به سطح دانش علمی (علوم و دانش‌های طبیعی و علوم انسانی دانشگاهی) و قرآنی و تجربۀ قرآنی و معرفت‌زیستی افراد، گروه‌ها، جوامع و مقاصد و اهداف آن‌ها دارد. راهکاری که آیه هفتم سوره‌ی آل عمران در برخورد با آیات و مواقع متشابه پیش روی ما قرار داده این است که از هرگونه تعجیل و یک‌سویه‌نگری و برداشت‌های خود را مطلق و برتر دانستن پرهیز کنیم. رجوع به محکّمات، یعنی آنچه را مورد توافق بیشتر و روشن‌تر و اصولی‌تر است برای فهم مطالب مطرحه مبنا قرار دهیم. مبنا را بر دوری از اختلاف و فتنه قرار دهیم و با استفاده از محکّمات قرآن و به‌ویژه یکی از محکّمات قرآن یعنی اصل شورا (یکی از سوره‌های قرآن به آن نام است، مورد تأکید و جزو سنت پیامبر است و حقانیت آن در جهان امروز با سیستم‌های مشارکتی علمی و نیز سیاسی پارلمانی و مردم‌سالاری توجیهات فلسفی - جامعه‌شناسانه قوی دارد) برای حل‌وفصل مسئله اقدام کنیم. در اینجا شورا و اجماع میان راسخان در علم یعنی خبرگان رشته‌های مربوطه از اهمیت اساسی برخوردار است. البته همواره این امکان وجود دارد که آنان در یک برهه زمانی به نتایج متقنی درباره موضوع تحت بررسی دست نیابند. در این صورت، بخش آخر آیه یادشده راهنمای عمل است که در چنین وضعیتی، تأویل مسئله به خداوند واگذار می‌شود. این شیوه عملی در قرآن وجود دارد و از محکّمات است. موارد مختلفی در قرآن وجود دارد که ارائه حکم نهایی به زمانی بعد موکول شده و به صبر برای روشن شدن مسئله (تأویل) توصیه شده است.

بعد دوم در طرح متشابهات قرآنی

همان‌گونه که در آغاز این مطلب مطرح شد، بعد دوم در طرح متشابهات قرآنی، تفصیل و تبیین موقعیت‌ها برای به دست دادن مصادیق است. برای روش شدن این مطلب، یک‌بار دیگر به آیه هفتم سوره آل عمران مراجعه می‌کنیم. در آیه یادشده عنوان شده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

دو هدف برای پیروی از متشابهات توسط افراد یا گروه‌های خودخواه و منفعت‌خواه وجود دارد؛ یکم به دنبال فتنه بودن و فتنه‌انگیزی و دوم خواسته خود را تحمیل کردن و بی‌صبری در دست‌یابی به نتایج و یا تعریف و طراحی و تصویرسازی موقعیت‌ها. ارائه تأویل پیش از بروز يك موقعیت واقعی، نوعی تصویرسازی مجازی است. این کار نوعی خلق مجازی موقعیت یا تعریف و طراحی موقعیت‌هایی است که بدین‌وسیله، بر انحراف جامعه و افراد و ایجاد ترس و امیدهای کاذب در ذهن آنان کوشیده می‌شود. برای بررسی مصداق این قضیه به نخستین فتنه بزرگ در تاریخ اسلام که با مستمسک قرار دادن آیات قرآن حاصل شد مراجعه می‌کنیم. معاویه هنگامی که احساس کرد در جنگ صفین در حال شکست قطعی است، نوشته‌ای از قرآن (ظاهر قرآن) را بر سر نیزه کرد و شبهه بزرگی را دامن زد که گویا سپاه علی (ع) علیه یاران قرآن می‌جنگند. این شبهه باعث خلل در سپاه امیرالمؤمنین (ع) شد. گروهی از منافقان به این مسئله دامن زدند و گروهی از ظاهرینان نیز با تفسیر و تأویل غلطی که از قرآن داشتند، موجبات حکمیت و درنهایت ناکامی حضرت را ایجاد کردند. آنان سپس برای توجیه خطاکاری خود به بخشی از آیه قرآن (لاحکم الا لله) متوسل شدند. تفسیر آنان این بود که طبق این آیه، هرگونه حکومت و مدیریتی در دین اسلام از سوی قرآن برای غیر خداوند نفی شده و تنها در اختیار خداوند است. امیرالمؤمنین (ع) آنان را نصیحت و از چنین تفسیری منع کرد و برای آنان بر مبنای عقل سلیم و نیز سنت پیامبر استدلال آورد. عبارت «لاحکم الا لله» بخشی از برخی آیات از قبیل آیه چهل‌م سوره مبارکه یوسف است: (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ این معبودانی که غیر از الله می‌پرستید چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدرانتان آن‌ها را خداوند نامیده‌اید، نیست. خداوند هیچ دلیلی (سلطه‌ای) برای آن نفرستاده، حکم تنها از آن خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید، این آیین راستین و پابرجاست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این آیه، خداوند از عبودیت بت‌ها که پرستش آن‌ها امری تاریخی بوده، نهی فرموده است (أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ). بحث حکومت، اصلاً در این آیه مطرح نیست، بلکه بحث حکم و فرمان و فرمانروایی مطلق خداوند مطرح است. آن‌هم در عبودیت و بندگی او. این تأویل و تفسیر، ضایعه بزرگی است که دست‌کم خود نتیجه نادانی در باب این قضیه است که آیات قرآن را اگر از موضوع خود جدا کنیم و یا عبارتی از آیات را جدا کنیم و بدون توجه به دیگر آیات مورد تحلیل و تفسیر

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مداران / تابنده ۱۳۱

قرار دهیم باعث انحراف و گمراهی می‌شود. اگر طرفداران ساده‌اندیش نظریه خوارج، عبارت یادشده را با توجه به آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۵۹) که حکمرانی را امری پذیرفته‌شده و ناگزیر در جامعه مسلمان معرفی کرده، می‌دیدند دچار چنین خسران عظیمی نمی‌شدند.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه چهلم نهج‌البلاغه به خوارج (البته علی (ع) آن‌ها را با عنوان خوارج نام نبرده و از اطلاق این عنوان بر آنان نیز نهی فرموده) چنین پاسخ می‌دهد: این گفتار حقی است که هدف باطلی از آن منظور است، آری حکمی نیست مگر برای خداوند ولی اینان می‌گویند زمامداری مخصوص خداست، درحالی‌که برای مردم حاکمی لازم است (لزوم مدیریت مردم) چه نیکوکار و چه بدکار و خداوند هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر می‌آورد... .

در بخش دیگر آمده است: امیرالمؤمنین (ع) وقتی گفتار خوارج را در زمینه حکمت شنید، فرمود: درباره شما به انتظار حکم خدا هستم ﴿لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمَ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ﴾. شاید این کلام را توجه به بخش آخر آیه هفتم سوره آل‌عمران که می‌فرماید: ﴿وَ الْأَسْخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ دانست که می‌فرماید: «و ما يعلم تاویل الا الله». پس به عبارتی شاید مانند این است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید من منتظر تأویل (نتیجه) عمل خوارج (متشابهات) در رابطه با تفسیر آنان از آیه مورد نظر آنان «... لاحکم الاله» هستم. بدین دلیل عملکرد علی (ع) مصداق بارز و روشن گفتار و کردار «راسخون فی العلم» است.

در تحلیلی که اکنون ارائه شد، به شیوه استدلال از نتیجه به مقدمه اقدام کردیم؛ بدین معنا که از نتیجه راست (صدق نتیجه) به انحراف خوارج (به مقدمات راست) استدلال کردیم؛ یعنی آنکه چون خوارج به فتنه افتادند و فتنه ایجاد کردند (یک واقعت تاریخی) و بنابراین «صدق به انحراف افتادن خوارج» پس مقدمه استدلال آنان که عبارت بود از «کذب بودن تأویل آنان از عبارت لاحکم الاله» نیز راست بود؛ اما آیا این امر نشان می‌دهد که «لاحکم الاله» یک عبارت (آیه) متشابه است؟ این عبارت حاوی واژه «حکم» است که می‌تواند به دلیل مشتقاتش مشتبه شود و افرادی که زبغ قلب دارند (کزاندیش و خودخواه هستند) تأویل‌های فتنه‌انگیزانه از آن کنند و بگویند حکم یعنی حکومت و حاکمیت بر روی زمین. از آنجاکه فتنه یک امر اجتماعی است، بنابراین به نظر

می‌رسد آیاتی که شامل «متشابهات» می‌شوند باید گرایش و مفهوم و نتایج اجتماعی داشته باشند. با فرض صحبت این استدلال و نتیجه‌گیری، این آیات شامل آیات توصیف‌کننده اسماء، صفات و افعال الهی نمی‌شود؛ برای نمونه آیاتی از قبیل: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ (بقره، ۲۵۵)، ﴿وَ هُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ (انعام، ۶۱)، ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف، ۵۵)، ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر، ۴۲)، ﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (حجر، ۴۹)، ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾ (سراء، ۱۰۵)، ﴿وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ (سراء، ۱۱۱) و ﴿وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور، ۴۲).

مسئله متشابه بودن در حالاتی از قبیل موارد زیر قابل بررسی است:

۱. مواردی که امکان تحریف وجود داشته باشد که ممکن است سه حالت را در برگیرد:
 - الف. تحریف مربوط به گرداندن و قلب کردن يك واژه و دادن معنای نابجا و ناصحیح به آن می‌شود؛
 - ب. تحریف ممکن است به گرداندن و قلب کردن مفهوم کلی يك جمله و ارائه تفسیر نابجا و ناصحیح از آن اطلاق شود؛
 - ج. تحریف ممکن است مربوط به تغییر موضع یا تغییر جایگاه يك واقعیت و ارتباط دادن آن با موقعیت و رویدادی غیر مرتبط و یا غیر واقعی باشد.
- مورد «ج» می‌تواند رایج‌ترین و خطرناک‌ترین حالت از سه حالت یادشده باشد. اشاره قرآن در آیات ۴۶ نساء، ۱۳ مائده، ۴۱ مائده و ۷۵ بقره بیشتر به همین مورد اخیر است.
۲. مواردی که امکان تفاسیر یا تعابیر و برداشت‌های گوناگون وجود داشته باشد (يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ).

مشتمل کردن موقعیت تاریخی آیات، مانند مطرح کردن آیات جنگ در موقعیت‌های صلح یا غیرجنگی (مصادق تحریف و تغییر جایگاه از مواضع حقیقی). مصادق‌های این موارد را در آیات زیر می‌توان دید:

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مداران / تابنده ۱۳۳

﴿فَبِمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْتَفِ عَنْهُمْ وَ إِصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ پس به خاطر پیمان‌شکنی‌شان، آنان را از رحمت خود دور ساختیم و قلب‌هایشان را سخت و ملامت‌آلود از قساوت کردیم آنان کلمات را از مواضعش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه به آنان گوشزد شده بود را فراموش کردند و همواره از خیانتی (جدید) از آنان آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان، ولی از آن‌ها درگذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (مانده، ۱۳)

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ آیا شما (مسلمانان) انتظار دارید آنان (یهودیان) که در آیات قبل که مربوط به کشتن گاو بود توصیف شده و امثال آنان همواره در هر ملتی وجود دارند و آنان را با اصطلاح قاسیة القلوب (افراد سنگدل) و متحجر توصیف کرده) به آیین شما ایمان آورند درحالی‌که گروهی از آنان کلام خداوند را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند (درحالی‌که از حقانیت آن آگاه بودند، عامرانه و عامدانه این کار را انجام می‌دادند؟) (بقره، ۷۵)

این ویژگی در هر جامعه‌ای و توسط هر گروهی با هر دین و تفکری ممکن است پیش آید که به دلیل قساوت قلب، منفعت‌طلبی، خودخواهی و تحجر فکری، گروهی به تحریف حقایق دست زنند. این تحریف می‌تواند یا از نوع تحریف‌هایی باشد که خوارج در زمان امیرالمؤمنین (ع) انجام دادند که نخست تحریف يك عبارت بود و سپس به بسیاری از موارد دیگر بسط یافت و باعث جنایت‌ها و فتنه‌های بسیاری شد یا به تحریف عملکردها و رفتارها و سنن حقانی پیامبران و اولیای الهی و صالحان یا بزرگان جامعه مربوط شود و بسط یابد. نمونه‌ای از این موارد را در صدر اسلام در جدا شدن از سنت پیامبر در زمان عثمان می‌توان دید. جدال ابودر و کعب الاحبار بر سر آیه کثر ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ (توبه، ۳۴) در مقابل آیه ﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ (اعراف، ۳۲) حول همین موضوع است.

مصدق بارز مورد «ج» (تغییر موضع یا جایگاه يك واقعبیت و ارتباط دادن آن با رویدادی نامربوط در موقعیت دیگر) در تاریخ اسلام و تفاسیری را که همواره از بسیاری از آیات قرآن ارائه می‌شود، می‌توان در مشتبه کردن موقعیت تاریخی آیات به‌وضوح دید؛ برای نمونه اگر برخی آیات قرآن (مثلاً آیه ۹۴ سوره نساء) که در يك موقعیت جنگی مطرح شده را برای موقعیتی که اصلاً

طرف مقابل مسلمانان مدعی جنگ نیست و یا درخواست صلح کرده است به کار بگیریم، نتیجه‌ای جز فتنه و کشتار بی‌گناهان نخواهد داشت. آنچه داعش (به فرض آنکه آنان را مدعیان مسلمانی بدانیم) درباره ایزدیان عراق انجام داد و مردان آنان را کشت و زنان آنان را به بردگی گرفت، شاید بتوان مصداقی از تحریف صریح همین آیه قلمداد کرد که دستاورد ایجاد يك شبهه بزرگ و فتنه‌انگیزی برآمده از آن است.

آیه ۹۴ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾؛ ای مؤمنان هنگامی که برای جهاد حرکت می‌کنید تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار سلام (و صلح) به شما می‌کند، نگویید ایمان نیاورده‌ای تا به متاع ناپایدار دنیا دست پیدا کنید؛ درحالی که غنیمت‌های فراوان دنیا در دست خداوند است، شما خود پیش از آن چنین بودید (نامسلمان و بی‌اعتقاد بودید و این‌گونه عمل می‌کردید) (ولی) خداوند بر شما (به واسطه‌ی اسلام) منت نهاد پس تحقیق و بررسی کنید (تا مبدا به کسی ظلم و تجاوز کنید) که خداوند به کارهایی که می‌کنید بسیار ریزین و آگاه است.

آیه ۹۴، توسط آیه کلی و فراگیر ۸۶ که پیش از آن آمده باید مورد توجه قرار گیرد که «به دلیل فراگیری، کلیت و جهان‌شمولی آن می‌تواند به‌عنوان يك آیه محکم قلمداد شود» ﴿وَ إِذَا حِيَّتُمْ بِتَجِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء، ۸۶)؛ هرگاه به شما ترحیمی (سلام و خوش‌آمد و احترام کردن) گویند، آن را پاسخی بهتر یا همانند آن بدهید که مطمئناً خداوند حساب همه چیز را دارد.

آیه ۹۵ نیز از آیات محکم (مسلم از نظر هر مسلمان مؤمنی) است که بر محکم بودن آیه پیش از آن تأکید دارد ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾؛ الله که خدایی جز او نیست حتماً شما را همگی در روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد خواهد آورد و از خداوند راست‌گوتر کیست؟ (رجوع شود به اصل معاد یا رستاخیز) (نساء، ۸۷)

این بازگرداندن متشابه به محکم که يك مورد آن در اینجا ارائه شد، شاید مصداقی از همان مقصود آن بخش از آیه هفتم سوره آل عمران باشد که می‌فرماید: ﴿وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرُّسُلُ خَوَّنَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۳۵

یعنی هنگامی که مطلبی برای شما مشتبه شد آن را به آیات کلی و محکم قرآن ارجاع دهید؛ به عبارت دیگر آیات متشابه و موقعیت‌های متشابه و مشتبه‌کننده را با توجه به آیات محکم و نتایج آن‌ها (و با صبر و حوصله و مشورت) باید تعبیر و حل و فصل کرد.

یکی از محکمت قرآنی، امر خداوند به «مشورت» است که درباره آن يك سوره در قرآن آمده و در کلام پیامبر و اولیای الهی نیز بسیار بر آن تأکید شده است و در واقع سنت یا شیوه عملی پیامبر است ﴿وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۵۹) از محکمت‌های دیگر، آیه ۱۳ سوره حجرات است ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ ای مردم، ما شما را از زن و مردی آفریدیم و تیره‌ها و قبایل (ملت‌های گوناگون) قرار دادیم تا به شناسایی یکدیگر (شناخت و همزیستی با یکدیگر) بپردازید. (بدانید که) مطمئناً گرامی‌ترین شما نزد خداوند خوددارترین (متقی‌ترین) شماست.

این آیه اشاره‌ای است به تنوع نژادی - فرهنگی ملت‌ها و لزوم تحقیق و شناخت آن گوناگونی‌ها و احترام به آن‌ها. سپس ملاک کرامت انسانی را خودسازی و مهار خویشتن (تقوا) معرفی می‌کند. از آنجاکه هیچ کس از لوح و قلم الهی باخبر نیست، از این رو هیچ کس و هیچ ملتی نمی‌تواند خود را قوم برگزیده و مقرب درگاه خداوند قلمداد کند، بلکه داوری در اینجا با خداست.

بسیاری دیگر از آیات محکم را نیز می‌توان برشمرد؛ از جمله آیات انتهایی سوره مبارکه حشر که پیش از آن آیات، يك آیه متشابه به صورت ضرب‌المثل آمده است ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر، ۲۱)، ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (حشر، ۲۲) ﴿... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر، ۲۴)

آیه ۲۱، يك تمثیل یا تشبیه برای انسان است تا به عظمت آیات الهی و نزول آن‌ها توجه کرده، خشوع و خشیت پیدا کند؛ درحالی که اگر قرار بود ظاهر یا صورت این تمثیل را به عنوان يك واقعیت عینی در نظر بگیریم و تنها آن را يك لفظ (نه تمثیلی از یک حقیقت) قلمداد کنیم و کوه را نیز قطعات سنگ بدانیم، خشوع و تصدیه (خرد شدن) کوه در مقابل قرآن چه معنایی داشت؟ خداوند ما را توجه می‌دهد که این يك نمونه (و تشبیه) برای انسان‌هاست تا تفکر کنند؛

یعنی روزنه‌ای باشد برای عمیق شدن در آیات الاهی و عظمت آن‌ها. آمدن آیات ۲۲ تا ۲۴ به دنبال آیه ۲۱، می‌تواند نشان دهد که خداوند می‌خواهد هر چه بیشتر، مردم درباره آفریننده و آفریده یا پدیده‌ها تفکر و تحقیق و تعمق کنند؛ یعنی هستی و هستی‌شناسی، خودشناسی و عظمت آن‌ها (رجوع شود به آیات ۱۸ تا ۲۰ همین سوره) را مدنظر قرار دهند.

آیه متشابه دیگری که در رابطه با آیه ۲۱ سوره حشر قابل توجه و مکمل فهم آن است نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. در آیه ۷۴ سوره بقره، بحث از قساوت قلب و مقایسه آن با قلب سلیم از طریق تشبیهی با سنگ‌ها و انواع آن‌ها آمده است. در این آیه پس از مطرح کردن داستان گاوی که قرار بود توسط بنی‌اسرائیل ذبح شود و بیان بهانه‌های مختلفی که برای عدم اجرای دستور می‌آوردند و بدین‌وسیله از اجرای عدالت امتناع می‌کردند، عنوان می‌شود که علت این رفتار بنی‌اسرائیل و سرپیچی از حق، سنگ شدن قلب و تحجری بود که بر روان آنان حکم فرما شده بود (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)؛ سپس دل‌های شما پس از این (بهانه‌گیری و کفران) همچون سنگ یا سخت‌تر از آن شد، درحالی‌که پاره‌ای سنگ‌هاست که نهرها از آن‌ها می‌شکافد و جاری می‌شود و برخی از آن‌هاست که آب از آن‌ها جاری می‌شود؛ و پاره‌ای از خوف خدا فرو می‌افتند (از فراز کوه)؛ و خداوند از کردار شما غافل نیست. (بقره، ۷۴)

نکته: خشیت و آگاهی دارای مراتب است. این مطلب در نوع جاری شدن آب از سنگ‌ها و سرعت و طریقه شکافتن آن‌ها در آیه ۷۴ بقره تشریح شده است.

با بررسی آیه یادشده به نظر می‌رسد که برای روشن شدن مفاد آیه نخست يك مورد عینی (اختلاف بنی‌اسرائیل در يك مسئله) مطرح می‌شود و سپس تعلیل و تحلیل مسئله مزبور به صورت يك تمثیل برای تفکر، دقت و یادگیری عمیق‌تر و گسترده‌تر عنوان می‌شود. این یکی از شیوه‌های آموزشی قرآن است که بسیار شیوه کارآمدی است و هم‌اکنون در عموم سیستم‌های کارآمد آموزشی رایج است. البته این تصور نباید پیش آید که متشابهات قرآنی باعث انحراف خواننده می‌شود و قرآن نتیجه‌گیری را تنها به خواننده واگذار کرده است و هر کس هر برداشتی از آن آیه یا مجموعه آیات داشته باشد، توسط قرآن پذیرفتنی است. کارکرد متشابهات و

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن‌مدارانه / تابنده ۱۳۷

تمثیل‌های قرآنی، برانگیختن قوه تفکر، دوراندیشی و ژرف‌بینی انسان و نشان دادن پرتگاه‌ها، ارائه آگاهی و هشدار و اندازهاست. این اندازگری و آگاهی‌بخشی قرآن با محوریت هدایت‌رشد، از محک‌های قرآن و از آیات محکم است که بارها از آغاز تا انتهای قرآن بر آن تأکید شده است ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء، ۹)، ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد، ۶)، ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۲)، ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح، ۲)، ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (بقره، ۱۱۹)، ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَى﴾ (نجم، ۵۶)، ﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (هود، ۱۲) و ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ...﴾ (فاطر، ۲۴). بنابراین، در پایان آیه هفتم سوره آل‌عمران می‌فرماید: ﴿وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ و جز خردمندان (ژرف‌اندیشان)، به فهم این مطلب نمی‌رسند. به عبارت دیگر، وجود متشابهات خود روشنگر يك یا چند مورد و مصداق به صورت مطالعه موردی برای خبرگی در آشنایی و طرح و یافتن راه‌حل مسائل واقعی زندگی است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد کارکرد و ویژگی‌های یادشده درباره متشابهات و ارتباط آن‌ها با محک‌های به‌عنوان موارد عینی و آموزشی به‌منظور خبرگی و تجربه‌اندوزی در حل مسائل واقعی بر پایه راه‌حل‌های قرآنی، در بسیاری از سوره‌های قرآن، به‌ویژه آنجا که بحث پیامبران و مصلحان و رویارویی آنان با کفار، مشرکان، منافقان، ظالمان و اقوام مختلف وجود دارد، مدنظر بوده است. حکایت‌های قرآنی درباره پیامبرانی همچون موسی، عیسی، ابراهیم، یونس، یوسف، صالح، هود، لوط و دیگران را نیز از این منظر می‌توان مورد دقت و بررسی قرار داد. هر يك از این بزرگان با موقعیت‌هایی روبرو شده‌اند که قرآن به تفصیل یا به اجمال به آن‌ها پرداخته و یا به آنان شیوه‌هایی را آموزش داده و یا سبک‌های برخورد و تعاملات آن بزرگواران را واکاوی کرده است. اصول یا به عبارتی محک‌های برخورد‌های پیامبران و محک‌های یا قوانین الهی را نیز برشمرده است. این حکایت‌ها و نتایج و تعلیل آن‌ها را ممکن است به‌عنوان بسته‌های آموزشی برای بررسی و حل مسائل عینی و واقعی زندگی قلمداد کنیم. سوره‌های سبأ، قصص، سلیمان، انبیا، یوسف، هود، یونس، کهف، آل‌عمران، مریم، ابراهیم و بسیاری از سوره‌های دیگر را می‌توان با این نگرش بررسی کرد و محک‌های و متشابهات آن‌ها را مورد مذاقه قرار داد. از این نظرگاه، هر

چه مردم یا انسان‌های فهیم و دانشمندان، دقت و بررسی دقیق‌تر و گسترده‌تری از سوره‌ها به‌عنوان يك كل و آیات به‌عنوان جزئی از آن سیستم داشته باشند و اهداف اصلی و شیوه‌ها و روش‌های مطروح در آن‌ها (محک‌مات و متشابهاث) را بهتر بشناسند و در عمل به‌کارگیرند، خبرگی و بصیرت بالاتری در حیات خود کسب خواهند کرد و به عبارتی: «قرآن برای ما در صحنه زندگی، حضوری راستین پیدا خواهد کرد و حقانیت اصول و شیوه‌های آن به محك تجربه درخواهد آمد.»

یافته‌های این پژوهش را شاید بتوان به‌عنوان مقدمه‌ای بر بحث گسترده محک‌مات و متشابهاث، به‌عنوان راهنمای زیست قرآن‌مدارانه مطرح نمود.

مفاهیم «محکم و متشابه» در قرآن و رابطه آن با زیست قرآن مدارانه / تابنده ۱۳۹

کتاب نامه

کتاب و مقالات

- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۳)، امثال قرآن، تهران: مطبعه مجلس.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳)، بحار الانوار، قم: اسلامیه.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۱۱ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سجاده، قم: مؤسسه نشر اسلامی.